

چکیده

بررسی مواضع و سیاستهای اتحادیه اروپا، به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران جهانی، در برابر روند صلح اعراب و اسرائیل مورد توجه مقاله حاضر قرار گرفته است. اروپایی‌ها ضمن توجه بیشتر به مواضع فلسطینی‌ها، از ادامه گفتگوهای صلح حمایت می‌کنند و در این زمینه خود را متعهد به پشتیبانی مالی و اقتصادی از روند صلح می‌دانند. در مقابل، ایالات متحده اولویت را به نیازهای امنیتی خود می‌دهد و مایل است نقش اتحادیه اروپا بیشتر در قالب حمایت از ابتکارات آمریکا باشد. بررسی مواضع اتحادیه در قبال طرح نقشه راه، طرح همکاریهای بزرگ و نیز همکاریهای اقتصادی - تجاری اتحادیه و حوزه مدیترانه از جمله عناوین طرح شده در مقاله است.

کلید واژه‌ها: روند صلح خاورمیانه، طرح نقشه راه، طرح خاورمیانه بزرگ،

تروریسم، اتحادیه اروپا

* دکتری علوم سیاسی از دانشگاه سوربن (فرانسه)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۸۲ - ۱۵۱

به دلیل آنکه اختلاف اسرائیل - فلسطین در تاریخ ریشه دارد، برخورد عقلایی با آن بسیار دشوار است و طرفین دعوا حساسیت زیادی به آن دارند، از این رو بازیگران خارجی نباید نسبت به نفوذ خود دچار توهم شوند. در این وضعیت دشوار، اتحادیه اروپایی فقط یک بازیگر جوان در صحنه بین‌المللی است که از عدم اطمینان به خود رنج می‌برد و میانجیگری‌اش به راحتی از سوی دو طرف پذیرفته نمی‌شود. توانایی بازیگران بین‌المللی در تحقق اهداف مطرح شده به وسیله تصمیم‌گیرندگان، در پهنه سیاست خارجی، معیار تعیین‌کننده‌ای در جهت تمایز بین قدرت و ضعف یا پیروزی و شکست است. مؤلفه‌های شکل‌دهنده توانایی‌های آنان، بستگی فراوانی به ماهیت اهداف تعیین‌شده و موقعیت داخلی و جهانی بازیگرانی دارد که در فرایند تحقق اهداف ایفای نقش می‌نمایند. آنچه مشخص‌کننده قدرت یک کشور یا یک نهاد بین‌المللی و منطقه‌ای است، ماهیت اهداف و ظرفیتهای ضروری در دسترس برای دستیابی به آن اهداف می‌باشد. اتحادیه اروپایی حل و فصل مناقشه اعراب - اسرائیل را در راهبرد امنیتی اروپا^(۱) یک «اولویت راهبردی» توصیف کرده است. سند تصویب‌شده راهبرد امنیتی اتحادیه اروپایی تصریح می‌کند، بدون پایان این مناقشه امکان چندانی برای پرداختن به سایر مشکلات در خاورمیانه وجود ندارد؛ یعنی اهداف اروپا از قبیل دموکراتیزه کردن و آزادسازی، همکاری اقتصادی منطقه‌ای، ایجاد منطقه آزاد تجاری و همکاری امنیتی منطقه‌ای تحقق نخواهد یافت. در همین حال، سیاست‌گذاران اروپایی از تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا معتقدند که حل و فصل مسأله‌های امنیتی مناقشه اعراب - اسرائیل به خودی خود یک هدف است که تا حد زیادی از نگرانی راهبردی اروپا در مورد امنیت اسرائیل، حمایت اتحادیه از حقوق مشروع مردم فلسطین برای داشتن سرزمین و علاقه اتحادیه به روابط حسنه با جهان عرب ناشی می‌شود.

مواضع اتحادیه اروپایی در قبال درگیری اسرائیل و فلسطین

در چند سال اخیر اتحادیه اروپایی به عنوان یکی از طرفین فعال در روند صلح خاورمیانه ظاهر شده است. از طرفی، بسیاری از کشورهای دنیا از اتحادیه می خواهند که در این روند فعال تر شده و سعی کند نقش بیشتری ایفا نماید؛ امری که با خواست اتحادیه و اعضای آن سازگار است. در مقابل، آمریکا و اسرائیل هیچ گاه با نقش مستقل و فعال اتحادیه در روند صلح موافق نبوده و بیشتر مایلند اتحادیه نقش مکمل ایالات متحده و در چارچوب سیاستهای آمریکا و اسرائیل را ایفا نماید. از دید اتحادیه اروپایی تنها راه حل شرایط بحرانی خاورمیانه، ادامه گفتگوهای صلح است. این در حالی است که اسرائیل با نقش فعال تر اتحادیه در خاورمیانه مخالف و معتقد است که اروپایی ها از فلسطینی ها و به طور کلی کشورهای عربی حمایت می کنند و نمی توانند نقش فعال تری در مذاکرات اسرائیل و فلسطین داشته باشند.^۱ در مورد مواضع اروپایی ها باید گفت که اتحادیه حق برگشت ناپذیر اسرائیل برای زندگی در صلح و امنیت در داخل مرزهای شناخته شده بین المللی و همچنین ضرورت ایجاد یک کشور فلسطینی دارای حاکمیت دموکراتیک و صلح آمیز بر اساس مرزهای تعیین شده سال ۱۹۶۷ و تبادل بخشهای کوچکی از سرزمین، تقسیم بیت المقدس به عنوان پایتخت و همچنین یک راه حل عادلانه و قابل قبول در مورد مسئله پناهندگان را به رسمیت می شناسد. اتحادیه تمامی اشکال تروریسم علیه غیرنظامیان اسرائیلی را محکوم می کند و به اصرار از دولت فلسطین می خواهد، هر چه در توان دارد برای جلوگیری از این اقدامات انجام دهد. هم زمان، اتحادیه اروپایی با اصرار از اسرائیل می خواهد نیروهای نظامی خود را خارج کند، به اعدامهای خارج از رویه قضایی، منزوی کردن فلسطینیان و به محدودیتهایی که مردم فلسطین با آن مواجه هستند، خاتمه دهد و جلوی ساخت مجتمع های مسکونی را بگیرد.

شروع دور دوم انتفاضه در سپتامبر ۲۰۰۰ موجی از خشونت و درگیری را در منطقه آغاز کرد و چشم انداز صلح را به تعویق انداخت. انتخاب آریل شارون در فوریه

۲۰۰۱ به‌عنوان نخست وزیر بازگشت به مذاکرات را دشوار کرد. هر دو طرف درگیری تصور کردند که از طریق اعمال خشونت و نه مذاکرات چیز بیشتری به‌دست خواهند آورد. بازیگران خارجی یا نتوانستند یا نخواستند مانع از این دور باطل شوند. از این‌رو زنده‌ترین جنگ منطقه‌ای از زمان جنگ جهانی دوم وارد فاز جدیدی از خشونت شد، آن هم بعد از یک دوره مسالمت‌آمیز که قبلاً به‌دست آمده بود.^۲ با تشدید درگیریها بین اسرائیل و فلسطینیان به‌دنبال انتخاب شارون در فوریه ۲۰۰۱، اتحادیه و اعضای آن و همچنین افکار عمومی اروپایی این تحول منفی را با نگرانی نظاره کردند.^۳ بعد از رسیدن به توافق اسلو در سپتامبر ۱۹۹۳ و شناسایی متقابل اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، اتحادیه اروپایی تمایل داشت که از روند صلح فعالانه حمایت کند. اتحادیه بیشتر از اینکه به‌دنبال یافتن راه‌حلی صلح‌آمیز بین طرفین دعوا باشد، در صدد ایجاد یک فضای مناسب برای یک صلح ماندگار در منطقه بود. فقط بعد از شکست فرایند اسلو و ازسرگیری انتفاضه دوم بود که اتحادیه سیاست خود را عوض کرد. اروپایی‌ها در حقیقت پذیرفتند که صلح یک فرایند است و حمایت آنها از برقراری صلح و توسعه اقتصادی نمی‌تواند در غیاب یک روند قطعی و اطمینان‌بخش میسر باشد. بنابراین، اتحادیه دیگر به‌دنبال ایفای یک نقش کاملاً سیاسی در زمینه مدیریت بحران و دیپلماسی چندجانبه به‌منظور پیدا کردن راه‌های خروج از خشونت نبود.^۴ به‌طور کلی، سیاست جدید اتحادیه اروپایی در خاورمیانه دارای ۳ جنبه کلی است:^۵ حمایت مالی و اقتصادی از روند صلح، تلاش در جهت ثبات منطقه‌ای و جستجوی راه‌حلهای چندجانبه، و حمایت از ایجاد کشور فلسطین و ساختن دولت فلسطین، در عمل این سه جنبه با هم مرتبط هستند و چندان از هم متمایز نیستند.

۱. حمایت اقتصادی و مالی

از ابتدای روند صلح اسلو، ابعاد اقتصادی و کمکهای مالی در مرکز سیاست و رفتار اتحادیه اروپایی بوده است. از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۰، اتحادیه و کشورهای عضو آن

بزرگ‌ترین اعطاکنندگان کمک مالی و فنی به دولت خودگردان فلسطین و همچنین روند صلح خاورمیانه بوده‌اند.^(۱) اتحادیه برای اعطای کمکهای خود چند اصل کلی را مدنظر داشته است: ^۶ متقاعد کردن مردم فلسطین برای حمایت از روند صلح و خنثی کردن مواضع رادیکال و اعمال خشونت‌آمیز با توجه دادن به این نکته که آرامش باعث توسعه اقتصادی و رفاه می‌شود و هر فلسطینی احساس کند شرایط زندگی‌اش به‌طور محسوسی بهتر می‌شود، تفهیم این نکته که تشکیل یک کشور فلسطینی به نفع اسرائیل است، انجام طرحهای مشترک در جامعه مدنی که باعث کاهش دشمنی بین مردم فلسطین و اسرائیل و تسهیل در روند آشتی شود. از این‌رو اتحادیه اروپایی تلاشهای خود را در این روند حول سه محور متمرکز کرده است: ایجاد شرایط مقتضی برای توسعه اقتصادی در سرزمین فلسطین، حمایت مالی از تشکیلات خودگردان فلسطین و ایجاد ساختارهای فلسطینی مستقل و حمایت از طرحهای همکاری در جامعه مدنی بین فلسطینیان و اسرائیل.^۷

کمکهای اتحادیه اروپایی بعد از توافقیهای اسلو به طرحهایی که هدف از آنها بهبود ساختار زیربنایی فلسطینی مثل شبکه راهها، چاهها و لوله‌های نفت، شبکه‌های فاضلاب، بنادر و فرودگاه غزه، بیمارستانها و مدارس است، اختصاص یافته است. هم‌زمان، اتحادیه تلاش کرده به فلسطینیان کمک کند تا قوانین و مقررات لازم برای رسیدن به اقتصاد بازار را تدوین نمایند.^۸ این در حالی است که آرپل شارون با اراده کامل یک هدف را دنبال می‌کند: «تسلیم کامل اهالی فلسطین و چشم‌پوشی آنان از هر نوع مقاومتی» و برای این منظور نابودی برنامه‌ریزی شده زیربنای تشکیلات فلسطینی، بمبارانهای کور اردوگاههای پناهندگان، ویرانی خانه‌ها، حمله به بیمارستانها، نابودی کلیه نیازهای زندگی مادی و اجتماعی فلسطینی‌ها را دنبال می‌کند.^۹

۱. اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو آن با تامین بیش از ۵۰ درصد از کل کمکهای جامعه بین‌المللی به کرانه غربی و نوار غزه در سالهای ۹۸-۱۹۹۴، اصلی‌ترین کمک‌کننده مالی و فنی به دولت خودمختار فلسطین بوده‌اند. مجموع کمکهای اتحادیه اروپایی به سرزمین فلسطین طی سالهای ۲۰۰۱-۱۹۹۳ بنابر آمار تهیه شده از سوی کمیسیون اروپایی، بالغ بر ۱/۴۲ میلیارد یورو بوده است.

بعد از توافقات اسلو در سال ۱۹۹۳، اتحادیه اروپایی تلاش زیادی برای ایجاد مؤسسه‌های دولتی فلسطینی مستقل با هدف ایجاد پایه‌های یک کشور فلسطینی ماندگار به عمل آورد. برنامه کمک مالی اتحادیه اروپایی به فلسطین در سال ۱۹۹۳ تصویب شد. کمکهای اقتصادی اتحادیه و کشورهای عضو آن به دولت فلسطینی در سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ بالغ بر ۱/۶۸ میلیارد دلار بوده است که این رقم ۵۴ درصد از کل کمکهای بین‌المللی در این مقطع را تشکیل می‌دهد. این کمکها اجازه داده تا از فروپاشی کامل اقتصاد فلسطین و نهادهای آن جلوگیری شده و روند صلح زنده نگه داشته شود. حمایت مالی مستقیم اتحادیه برای ایجاد و حفظ این مؤسسه‌ها در خلال اولین سالهای دشوار تشکیلات خودگردان فلسطینی بسیار گسترده بود. از سال ۱۹۹۸، تشکیلات خودگردان تقریباً قادر بود بودجه جاری خود از طریق مالیاتها و حقوق گمرکی را پوشش دهد. بنابراین، اتحادیه توانست تلاشهای خود را بر ارایه کمک و نه صرفاً حمایت مالی مستقیم متمرکز کند. با وجود این، اسراییل در واکنش به انتفاضه دوم، از ابتدای سال ۲۰۰۱ جلوی انتقال این مبالغ را که بنابر آمار صندوق بین‌المللی پول مبلغی حدود ۷۰۰-۶۵۰ میلیون دلار در سپتامبر ۲۰۰۲ می‌شود، گرفت. نتیجه این کار از هم پاشیدگی اقتصاد فلسطین و از دست رفتن درآمدهای ناشی از مالیات و حقوق گمرکی بود و تشکیلات خودگردان را در معرض ورشکستگی مالی قرار داد. اتحادیه از طریق اعطای ۱۰ میلیون یورو در هر ماه به تشکیلات خودگردان به آن امکان داد تا هزینه‌های جاری خود و حقوق کارکنان، معلمان، نیروهای امنیتی و سایرین را پرداخت نماید.^{۱۰}

اتحادیه اروپایی بر اقدامات آمریکا و اتحادیه که جنبه تکمیلی یکدیگر را دارد تأکید می‌کند. اتحادیه معتقد است که نقش سیاسی‌اش دارای آثار مثبت‌تری در فرایند صلح است. سیاست اتحادیه ناظر بر این است که چنانچه یک کشور فلسطینی بخواهد به وجود آید، ابتدا وجود یک ارگان دولتی تحت‌عنوان دولت خودگردان فلسطین لازم است و تخریب زیربنای اقتصادی فلسطین یا تضعیف پایه‌های مالی آن در این راستا نیست.^{۱۱}

اولین هدف از کمک‌های بودجه‌ای اتحادیه اروپایی به فلسطینیان کاهش آثار بلوکه کردن درآمدهای مالیاتی از سوی اسرائیل بوده است. این کمک از فروپاشی ساختارهای نهادی در سرزمینهای فلسطینی جلوگیری کرد و مانع از به‌وجود آمدن یک بحران اقتصادی و اجتماعی شدیدتر و یک وضعیت نابسامان و هرج و مرج بیشتر شد. اتحادیه معتقد است، یک کشور فلسطینی با داشتن یک دولت خوب که براساس اصول دموکراتیک عمل کند و در مسایل اقتصادی قواعد اقتصاد بازار را مورد توجه قرار دهد، بهترین تضمین را برای همسایگان و به‌ویژه اسرائیل پدید می‌آورد. از طرفی، اتحادیه همیاری خود را به ایجاد شرایطی روشن و واقعی که دولت فلسطین را ملزم به انجام اقدامات اصلاحی نماید، منوط نموده است. هدف این اصلاحات عبارت است از: شفافیت بیشتر هزینه‌های عمومی دولت خودگردان، قرار گرفتن تمامی منابع درآمد دولت فلسطین در تنها یک حساب نزد خزانه‌داری که از سوی صندوق بین‌المللی پول نظارت می‌شود، مسئولیت کامل وزارت دارایی در اداره سیستم پرداخت حقوق دولت فلسطین، انجام استخدام در بخش دولتی، تصویب قانونی در مورد استقلال قوه قضائیه و اجرای مقدماتی قانون اساسی. در حالی که حمایت مالی و اقتصادی اتحادیه اروپایی نتایج مورد نظر را در بر نداشته است؛ زیرا تشکیلات خودگردان فلسطینی نتوانسته از یک کمک مالی خارجی برای تأمین بودجه خود صرف‌نظر کند و آشتی بین جوامع اسرائیلی و فلسطینی نیز به‌وقوع نپیوسته است.^{۱۲}

۲. تلاش برای ثبات در خاورمیانه

در خلال یک دهه اخیر، اتحادیه اروپایی تلاشهای خود را برای ایجاد ثبات در منطقه و یافتن راه‌حلهای چندجانبه متمرکز کرده و به‌خصوص در دو چارچوب کلی فعال بوده است: موافقت‌نامه مشارکت اروپا - مدیترانه (فرایند بارسلون، ۱۹۹۵) و گروههای کاری چندجانبه فرایند مادرید به‌ویژه گروه کاری توسعه اقتصادی منطقه‌ای. به‌علاوه، فرستاده

ویژه (موراتینوس) و نماینده عالی سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی (خاویر سولانا) به طور فعالی وارد تلاش‌های چندجانبه به خصوص از پایان سال ۲۰۰۰ و ابتدای سال ۲۰۰۱ شده‌اند. موافقت‌نامه مشارکت اروپا - مدیترانه هیچ‌گاه به عنوان سازوکاری که بتواند درگیری در خاورمیانه را حل و فصل نماید مطرح نبوده و در نتیجه، ترتیبات خاصی برای این منظور در آن پیش‌بینی نشده است. این موافقت‌نامه بیشتر می‌تواند روند صلح خاورمیانه را با دادن این امکان به طرفین دعوا تکمیل کند تا بین خود فضای اعتماد به وجود آورده و روابط خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی و موضوعات امنیتی را نهادینه کنند و بتواند در راستای ایجاد صلح و ثبات منطقه‌ای در درازمدت با ارایه پایه‌های توسعه اقتصادی و یک پارچگی تجارت منطقه‌ای مؤثر واقع شود.^{۱۳}

فرایند بارسلون موجب پیشرفتهایی در روند صلح خاورمیانه شده است: مشارکت کاملاً نمادین تشکیلات خودگردان فلسطینی به عنوان شریک مدیترانه‌ای برابر در اجلاس‌های مشترک اروپا - مدیترانه و پذیرش اسرائیل از سوی کشورهای عرب با همین عنوان در این فرایند. در طول سالها، موافقت‌نامه مشارکت جمعی برای گفتگو بین طرفهای درگیر در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته و این در حالی است که خشونت به نقطه اوج خود رسیده بود.^{۱۴} از طرفی، موافقت‌نامه مشارکت نمی‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای پیش‌گیری از بحران به کار رود. این موافقت‌نامه هیچ‌گاه فرایند صلح اسلو و شعله‌های خشونت را کند نکرده است. در نبود یک راه‌حل سیاسی برای درگیری اعراب و اسرائیل و همچنین به خاطر اختلاف سطح شدید بین اسرائیل و همسایگانش از نقطه نظر نظامی و اقتصادی، اعتمادسازی بین شرکای جنوبی اتحادیه اروپایی برقرار نشده است. بنابراین، «منشور صلح و امنیت در مدیترانه» از سالها پیش به حالت احتضار درآمده است.^{۱۵}

میگوئل آنجل موراتینوس، فرستاده ویژه اتحادیه اروپایی از اواخر سال ۱۹۹۶، نقش نقطه تماس بین طرفین درگیری و اتحادیه اروپایی و در برخی مواقع بین خود طرفین دعوا ایفا کرده است. از طرفی خاویر سولانا در مقام دبیرکل شورای اتحادیه اروپایی، به طور

مستقیم در مذاکرات اجلاس شرم‌الشیخ در پایان سال ۲۰۰۰ و همچنین در کمیسیون میچل و مذاکرات گروه چهارجانبه بین‌المللی شرکت داشته است. بدین ترتیب میانجیگران اروپایی در حل و فصل صلح خاورمیانه در برخی محافل مربوط به مدیریت بحران نقش‌هایی داشته‌اند.^{۱۶}

۳. حمایت از ساخت کشور فلسطین

اتحادیه اروپایی از ساخت دولتی و نهادی فلسطین حمایت می‌کند و این به‌خاطر این است که اعتقاد دارد «ایجاد یک کشور فلسطینی دارای حاکمیت دموکراتیک، امن و صلح‌آمیز از طریق مذاکرات بهترین تضمین برای امنیت اسرائیل و پذیرش اسرائیل به‌عنوان شریک برابر در منطقه می‌باشد.» تا به امروز نهادهای قانونی معتبر، کارا و دموکراتیک در سرزمین فلسطین به‌وجود نیامده است. هدف اولیه اسرائیل، نابودی تشکیلات خودگردان فلسطینی و رییس آن یاسر عرفات بوده است. پس از هر سوءقصد انتحاری حماس، اسرائیل به تشکیلات فلسطینی یورش می‌برد. اتحادیه به‌نوبه خود در مسئولیت این شکست‌ها سهم دارد. اتحادیه قسمت عمده‌ای از کمک‌های خود را به جنبه‌های فنی و مادی ساخت دولتی و نه اصل و ماهیت آن اختصاص داده است.^{۱۷} در خصوص اصلاح و تقویت نهادهای وابسته به دولت فلسطین، اتحادیه پیشنهادهایی را مطرح کرده بود که براساس آن نهادهای جدیدی که بهتر کار می‌کنند، پدید آید. همچنین، تأکید زیادی داشته که نهادهای کنونی دولت فلسطین با نزدیک شدن به ضوابط اداری اتحادیه؛ از جمله، سیستم سیاسی دموکراتیک و جامعه مدنی کثرت‌گرا، توسعه درازمدت و اقتصاد بازار، کاراتر و مؤثرتر شوند. اهداف اتحادیه از کمک به دولت فلسطین عبارت است از: ایجاد یک دولت قانونی دارای نهادهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی و مؤثر و مسئول کردن آنها، ایجاد یک سیستم قضایی کاملاً مستقل و یک چارچوب حقوقی در سطح ملی و قوانین هماهنگ که با یک جامعه و یک بازار آزاد منطبق‌تر باشد، برقراری سیاست‌هایی که منجر به مشارکت

دموکراتیک و یک جامعه کثرت‌گرا شود از طریق تأسیس یک شورای قانون‌گذاری که دارای اختیارات الزام‌آور نظارتی و تصمیم‌گیری باشد و تصمیم‌های گرفته شده را مورد اجرا بگذارد و شرایط برگزاری انتخابات را فراهم آورد] و تشویق یک گشایش اقتصادی و مالی و یک مسئولیت مالی روزافزون، اصلاح مدیریت مالی دولت فلسطین هم یکی از شرایط کمک بودجه‌ای اتحادیه اروپایی است.^{۱۸} از زمان توافق اسلو، ابعاد سیاسی تعهدات اتحادیه اروپایی در برابر صلح در خاورمیانه بیشتر از هر چیزی مربوط به حمایت از ساخت دولتی و نهادی در سرزمینهای فلسطینی، چارچوبهای چندجانبه و سیاستهای اعلامی بوده است. با وجود این، از زمان آغاز انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰، اتحادیه و کشورهای عضو آن به‌نحو روزافزونی در مدیریت بحران درگیر شده‌اند و نقش بسیار فعالی را در مسیر یافتن راه‌حلی که مورد حمایت جامعه بین‌المللی باشد، ایفا می‌کنند.^{۱۹} میانجیگران اروپایی همچنین وقت زیادی را به یافتن راه‌حل در زمان وقوع بحران در کلیسای میلاد مسیح و صحن مساجد در بهار سال ۲۰۰۲، اختصاص دادند.

در فوریه ۲۰۰۱، آریل شارون که به مردم خویش نوید امنیت و صلح می‌داد، در انتخابات برنده شد. اسرائیلی‌ها که با آغاز انتفاضه دوم وحشت‌زده شده بودند - انتفاضه‌ای که با تحریک شارون در اواخر سپتامبر ۲۰۰۰ به راه افتاد - به رهبر دست‌راستی پیوستند.^{۲۰} شارون معتقد است که «قرارداد اسلو بزرگ‌ترین فاجعه‌ای است که در اسرائیل رخ داده و باید آن و تک‌تک دستاوردهایش را از بین برد.» شارون همه تلاشهای خود را برای اتحاد مردم اسرائیل و نیز حفظ روابط راهبردی با ایالات متحده به کار بسته است. در صحنه سیاسی، شارون نرمشهایی نشان می‌دهد و اظهار می‌کند که «آماده دادن امتیازات دردناک است.» وی همواره امیدوار است که فلسطینی‌ها را به پذیرش «راه‌حل درازمدت» که از سال ۱۹۹۸ در سر می‌پروراند، مجبور سازد؛ ایجاد چند شهرک در لابلای منگنه کلنی‌های یهودی استعماری، در چنین مکانهایی فلسطینی‌ها امور داخلی خود را بدون حاکمیت ملی و به سرکردگی رهبران محلی در دست خواهند داشت. بدین‌گونه دولت اسرائیل این را

«امتیاز بزرگ» و «دولت» می‌نامد.

اتحادیه اروپایی از طریق صدور بیانیه‌های مختلف، چه در سطح سران کشورهای عضو و چه از طریق وزرای امور خارجه، دیدگاه‌های کلی خود در خصوص فرایند صلح خاورمیانه را بارها عنوان داشته و موضع خود را نسبت به ماهیت حل و فصل قضیه و براساس اصول اساسی خود تصریح کرده است. بیانیه‌های اتحادیه اروپایی نسبت به بیانیه‌های آمریکا در این رابطه به خصوص بسیار جامع‌تر، مترقی‌تر و منسجم‌تر بوده است.^{۲۱} به رغم تصویب بیانیه‌های مختلف، تاکنون مواضع اعلام شده اتحادیه اروپایی با سیاست‌های عملی همراه نشده است. این موضوع، مثلاً در خصوص غیرقانونی بودن اصل اشغال، سکونت‌های جدید و الحاق بیت‌المقدس شرقی دیده می‌شود. مسئولان سیاسی اروپایی زیر فشار اسرائیل اغلب پذیرفته‌اند که با هم‌تایان فلسطینی خود در بیت‌المقدس شرقی ملاقات نکنند. اگرچه اتحادیه اروپا در چندین نوبت حتی توسل بیش از حد به زور از سوی اسرائیل برای برخورد با انتفاضه را محکوم کرده، تاکنون نه تصمیم به تحریم اسرائیل گرفته و نه حتی به‌طور جدی جلوی فروش تسلیحات به اسرائیل را گرفته است.^{۲۲}

از ابتدای فرایند اسلو، اتحادیه اروپایی به طرفین امکانات زیادی برای گفتگو و تماس داده که این امر نتایج انکارناپذیری داشته است. اتحادیه به‌ویژه از دیپلماسی غیررسمی - که پیش از آن به مذاکرات منجر شده بود و در یافتن راه‌حلهایی برای مسایلی چون بیت‌المقدس کارساز بود - حمایت کرد. آنجل موراتینوس، فرستاده ویژه اتحادیه اروپایی، به‌عنوان نمونه یک گفتگوی مشترک بین اتحادیه و اسرائیل را ترتیب داد که در آن کارشناسان اروپایی و اسرائیلی به‌طور مرتب راه‌های فایق آمدن بر موانع ایجاد شده از سوی اسرائیل در جهت توسعه اقتصادی در سرزمین‌های فلسطینی را مورد بررسی قرار می‌دادند.^{۲۳} موضع اتحادیه نه تنها محکومیت تروریسم در بیانیه‌های مختلف و متقاعد کردن عرفات برای صرف‌نظر کردن از خشونت، بلکه متقاعد کردن سازمان فتح و اسلام‌گرایان برای تغییر روش و راهبرد است. اتحادیه هنوز از سوی دو طرف درگیر

به‌عنوان طرف سوم مورد احترام، پذیرفته نشده است. به‌خصوص اتحادیه موفق نشده تا رهبران و افکار عمومی یهود را که نسبت به موضع آن بدگمان هستند و آن را کمی بیش از اندازه نزدیک به اعراب می‌دانند، متقاعد کند. نمایندگان اروپایی که معمولاً با رفتار سخت دولت اسرائیل مواجه هستند، هیچ‌گاه اجازه نیافته‌اند با رهبری فلسطین و یا نمایندگان فلسطینی ملاقات نمایند. این در حالی است که مقر عرفات در زمانی که موراتینوس با وی ملاقات و گفتگو می‌کرد، بمباران شد. اتحادیه اروپایی به‌ویژه از زمان انتفاضه دوم یک نقش سیاسی‌تر را بازی می‌کند و به‌طور مستقیم شروع به جستجوی راهی برای خروج از بحران کنونی و راه‌حلی سیاسی برای درگیری کرده است. اتحادیه این ایده را مطرح کرد که موضع «اول امنیت» از سوی اسرائیل دیگر کارایی ندارد؛ زیرا لازم است یک دید سیاسی پدید آید که براساس آن تلاش‌های صلح مؤثر و ماندگار باشد.

پارلمان اروپایی معمولاً در مقایسه با شورای وزیران اتحادیه و کمیسیون اروپایی مواضع تندتری در قبال اسرائیل و عملکرد این رژیم در قبال فلسطینیان و فرایند صلح خاورمیانه اتخاذ می‌کند و ملاحظات سیاسی شورا و کمیسیون را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد. با وخیم‌تر شدن اوضاع در خاورمیانه و اقدامات سرکوبگرانه دولت شارون و قتل‌عام بسیاری از فلسطینیان، پارلمان یکی از شدیدترین مواضع خود را در قبال اسرائیل اتخاذ کرد. پارلمان اروپا در نشست عمومی ۱۰ آوریل ۲۰۰۲، وضعیت خاورمیانه را به‌طور فوق‌العاده در دستور کار خود قرار داد که منجر به تصویب یک قطعنامه شد. در این قطعنامه موضوع تعلیق موافقت‌نامه مشارکت با اسرائیل درخواست شده است. این قطعنامه از کمیسیون اروپا و شورای وزیران اتحادیه اروپایی درخواست نمود که موافقت‌نامه مشارکت اتحادیه با اسرائیل را به‌حالت تعلیق درآورد. پارلمان همچنین از شورا درخواست نمود که یک تحریم تسلیحاتی را علیه اسرائیل و فلسطین وضع نماید.^{۲۴} تنها سیاستی که می‌تواند اروپایی باشد و با سیاست آمریکا تا اندازه‌ای هماهنگی دارد و اجازه می‌دهد اروپا به‌عنوان یک مخاطب معتبر از سوی دو طرف پذیرفته شود، سیاستی است که ۱۰ سال

است از سوی اتحادیه در حال پی گیری می باشد؛ یک نقش مکمل متعادل بین دو طرف درگیری و در کنار آمریکا، و نه یک دیدگاه آلترناتیو و مستقل اروپایی.^{۲۵} اتحادیه در ورای ضعف سیاسی و دیپلماتیک خود و به رغم وزنه مالی اش برای اینکه راهی برای درگیری خاورمیانه پیدا کند، باید ابتدا ریشه های آن را به خوبی بشناسد و به افکار عمومی خود بشناساند. عدم شناخت، ریشه اصلی عدم تحمل است و عدم تحمل به راحتی موجب رد و تنفر از طرف مقابل می شود. در آلمان و در اکثریت کشورهای اروپای شمالی و اروپای شرقی و مرکزی که به اتحادیه اروپایی پیوسته اند، حمایت از اسرائیل حداقل نتیجه مستقیم گناه در قبال جامعه یهود و یک احساس وفاداری در قبال آمریکاست. در اروپای جنوبی، که از نظر جغرافیایی بسیار به منطقه درگیری نزدیک است، احساس گناه که محصول تاریخچه استعماری است، در قبال یهود نسبت به مسلمانان که تعدادشان بسیار بیشتر است، خیلی زیاد است.

نگاهی که فلسطینیان و اعراب نسبت به کشور اسرائیل دارند، در سه کلمه خلاصه می شود: بی عدالتی، اهانت و بی اعتنایی به جنایت. برای جهان عرب، ایجاد یک کشور یهودی به خودی خود یک بی عدالتی تاریخی و یک اقدام اشتباه استعماری است. چرا که جهان عرب و مسلمان باید بهای جنایتهای غرب مسیحی در قبال یهود را بپردازد؟ این احساس بی عدالتی عمیق که همراه با حقارت در برابر قدرت و موفقیت های اسرائیل است، با شکست جهان عرب و مسلمان جهت ورود به مدرنیته و دموکراسی مصادف شده است. در این راستا، حتی وجود یک کشور اسرائیل بی اعتنایی به جنایت است و این برای توجیه قربانیان و عملیات شهادت طلبانه کفایت می کند.^{۲۶} در مقابل، نگاهی که اسرائیلی ها به فلسطینیان و جهان عرب دارند، در چند واژه خلاصه می شود: تجاهل و نادانی، بی تفاوتی، ناامنی و برتری جویی. این حالت روان شناختی و فرهنگی برای درک مراحل عمده تاریخ دردناک گذشته لازم است. جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، دولت کوچک یهود را که حق حیات وی از سوی همسایگان عربش به رسمیت شناخته نشده بود، تبدیل به یک

قدرت بزرگ منطقه‌ای کرد. تصرف کرانه غربی رود اردن و نوار غزه از سوی اسرائیل به‌مثابه سمی در غذای صلح و آشتی طرفین بوده است. قتل اسحاق رابین در سال ۱۹۹۵، به‌عنوان تنها فردی که می‌توانست صلح را در دولت اسرائیل تحمیل کند، روند صلح را به تعویق انداخت.^{۲۷}

امروزه سیاست اتحادیه اروپایی، درگیر کردن بیشتر آمریکا به‌شکل متعادل‌تر در اختلاف بین فلسطینیان و اسرائیل است. در فردای جنگ عراق، آمریکا مجبور است انرژی‌اش را بیشتر به‌سوی این منطقه متمرکز کند و فشارهای اروپا می‌تواند با استقبال و اشننگتن مواجه شود. از طرف دیگر، بنابر نظرسنجی‌های صورت گرفته، مردم فلسطین و اسرائیل بعد از دو سال درگیری‌های خونین در حال تضعیف شدن هستند. در روند جنگ‌های داخلی، اغلب تضعیف طرفین دعوا مرحله قبل از سوق یافتن به سمت خردگرایی است. خارج کردن فلسطینیان از ناامیدی و خارج کردن اسرائیلی‌ها از ترسی که آنها را به سمت سیاست‌های انتحاری سوق می‌دهد، نقش مضاعف اروپاست. از آنجایی که قاره اروپا ریشه مشکل است، اروپا باید به‌دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای آن باشد و حتی این راه‌حل می‌تواند در حاشیه یک مداخله تعیین‌کننده از سوی آمریکا باشد.^{۲۸}

طرح نقشه راه

طرح «نقشه راه» یکی از طرح‌هایی است که از سوی دولت آمریکا برای حل و فصل بحران خاورمیانه در گرماگرم جنگ با عراق در روز ۳۰ آوریل ۲۰۰۳ ارایه گردید. این طرح که از سوی آمریکا، اتحادیه اروپایی، روسیه و سازمان ملل متحد به‌عنوان گروه چهارجانبه بین‌المللی تهیه و تدوین شد، در جلسه مورخ ۷ مه ۲۰۰۳ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید. نقشه راه طرحی سه مرحله‌ای بود و حداکثر تا سال ۲۰۰۵ باید به اجرا در می‌آمد.

مقامات تشکیلات خودگردان پیشنهادهای خود درباره این طرح را در قالب یک

سند به کالین پاول در جریان دیدار با محمود عباس در ۱۱ مه ۲۰۰۳ تحویل دادند. به دنبال آن، دولت اسرائیل ۱۴ یا ۱۵ شرط را برای اجرای نقشه راه تعیین و اعلام کرد که «تنها در صورت اجرای این تعدیلات حاضر به پذیرش این طرح است.» همه این شروط در یک مطلب خلاصه می‌شد و آن، تأمین امنیت اسرائیل و به زانو درآوردن فلسطینیان بود. تشکیلات خودگردان و جنبش فتح از طریق گفتگو با حماس در نوامبر ۲۰۰۲ تلاش کرد که شرایط را برای اجرای طرح نقشه راه آماده کند، ولی بیشتر گروههای مقاومت؛ از جمله، حماس، جهاد اسلامی و جبهه خلق با طرح مخالفت و بر استمرار مقاومت تا زمانی که اشغالگری ادامه داشته باشد، تأکید کردند.^(۱)

اتحادیه اروپایی بارها موضع خود در خصوص طرح چهارجانبه بین‌المللی (نقشه راه) را اعلام کرد. رئیس‌کلی مواضع اتحادیه اروپایی در این باره عبارت بود از:^{۲۹} اهمیت دادن به نقش چهار طرف بین‌المللی و تأکید بر اینکه اتحادیه اروپایی در تمامی جنبه‌های اجرایی طرح نقشه راه برای رسیدن به یک راه‌حل دائم، عادلانه و مسالمت‌آمیز به خصوص از طریق اجرای یک سازوکار کنترل معتبر و مؤثر بین‌المللی، آمادگی لازم را دارد، محکوم کردن تروریسم و محروم کردن گروههای تروریستی از دریافت اسلحه و منابع مالی، اعلام آمادگی برای کمک به دولت فلسطین جهت پایان بخشیدن به تروریسم و جلوگیری از تأمین مالی تروریسم، درخواست جدی از حماس و سایر گروهها برای رسیدن به یک آتش‌بس فوری و پایان دادن به تمامی فعالیتهای خشونت‌آمیز، دعوت از اسرائیل جهت اتخاذ اقداماتی به‌منظور برقراری اعتماد و امتناع از هر اقدام تنبیهی، به‌ویژه اقدامهای خارج از روبه قضایی و اقدام در راستای احترام به حقوق بین‌الملل، دعوت از اسرائیل جهت کنار گذاشتن سیاست و اقدامات کلنی‌سازی و پایان بخشیدن به ساخت «کمربند

۱. یک نظرسنجی که از سوی مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین در نیمه ماه آوریل ۲۰۰۳ در قدس به اجرا درآمد، نشان داد که ۷۵/۳ درصد فلسطینیان از ادامه انتفاضه حمایت می‌کنند، ۶۴/۶ درصد از فلسطینیان نیز با ادامه اشکال مختلف عملیات نظامی مقاومت از جمله عملیات شهادت‌طلبانه بر ضد اشغالگران و بر ضد به اصطلاح شهروندان صهیونیست موافقت می‌کنند.

امنیتی» و هرگونه اقدامی که راه‌حلهای مربوط به زندگی مسالمت‌آمیز بین دو کشور را به‌مخاطره اندازد، داشتن این اعتقاد که صلح در خاورمیانه بدون در نظرگیری سوریه و لبنان کامل نخواهد بود، آمادگی اتحادیه جهت انجام اقداماتی به‌منظور نزدیک کردن نمایندگان جامعه مدنی دو طرف، و اعلام اینکه اتحادیه اهمیت زیادی به ابعاد منطقه‌ای چارچوب همکاری اروپا - مدیترانه و فرایند بارسلون می‌دهد.^{۳۰}

باید توجه داشت که مشکل اصلی خاورمیانه نه ترور است و نه حماس، بلکه سیاست اشغالی اسرائیل است، اروپایی‌ها این مشکل را واضح‌تر از آمریکایی‌ها می‌بینند. از این‌رو فلسطینیان به اروپا اطمینان و اعتماد بیشتری دارند. در مقابل آمریکا تصور می‌کند که اروپا نباید چندان در فرایند صلح خاورمیانه درگیر شود و معتقد است نقش اروپا باید بیشتر کمک مالی و حمایت از ابتکارات آمریکا باشد. اسرائیل نیز با این ایده آمریکا موافق بوده و معتقد است که سیاست اتحادیه اروپایی نزدیک به فلسطین است و اتحادیه نگرانیهای اسرائیل را درک نمی‌کند. اصلی‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از رابطه بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌عنوان میانجی گرفت، این است که زمانی که این دو با هم باشند نفوذشان به حداکثر می‌رسد. بعد از ۱۱ سپتامبر و اعلام جنگ علیه تروریسم، آمریکا فقط بنابر نیازهای امنیتی خاص خود عمل می‌کند. از طرفی اقدامات اتحادیه اروپایی به‌منظور یک گفتگوی مثبت با قدرتهای منطقه نتایج چندان در پی نداشته است. سیاست مدیترانه‌ای اتحادیه با توجه به‌وجود جنگ اسرائیل و فلسطین و جنگ علیه تروریسم به گروگان گرفته شده است. در عمل برای اتحادیه بسیار دشوار است تا در دوره بعد از جنگ عراق ثبات در منطقه را افزایش دهد؛ زیرا نسبت به اهداف و اولویتهای سیاست آمریکا و نسبت به توسل به جنگ در آینده بی‌اعتمادی روزافزونی به‌وجود آمده است. در یک ارزیابی کلی، عملکرد اتحادیه اروپایی تاکنون دارای سه جنبه مثبت بوده است: در یک چشم‌انداز تاریخی، اتحادیه اروپایی بعد از ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک در پیمان ماستریخت ۱۹۹۲، تعهد روزافزون خود جهت پیدا کردن یک راه‌حل

صلح‌آمیز در جنگ بین اسرائیل و اعراب را مورد تایید قرار داده است. تعهد اتحادیه با فرایند بارسلون در سال ۱۹۹۵ و تقویت سیاست خارجی و امنیتی مشترک با پیمان آمستردام (۱۹۹۷) بیشتر شد. اتحادیه از هر اقدام بین‌المللی برای جستجوی صلح در دعوای بین اسرائیل و فلسطینیان در زمانی که روند صلح از تابستان ۲۰۰۰ به صورت بحران و سپس به شکل جنگ کور در آمد، حمایت کرده است. اتحادیه جهت حل و فصل اختلاف، یک موضع روشن و یک‌پارچه براساس اصول پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌المللی را اتخاذ کرده و در تمامی دوران صلح از کنفرانس مادرید ۱۹۹۱، سعی خود را متوجه یافتن راه‌حلی برای این بحران کرده است. اهداف اتحادیه اروپایی عبارت بوده است از: پذیرش حق اسرائیل از سوی تمامی کشورهای همسایه جهت زندگی در صلح و امنیت، ایجاد یک کشور فلسطینی؛ امری که اجازه می‌دهد دو کشور در مرزهای باثبات در کنار هم زندگی کنند، و مذاکره با طرفین درگیری براساس پیشنهاد صلح در برابر زمین.

چهار کشور اروپایی انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا دارای ارزیابیهای متفاوتی درخصوص بحران خاورمیانه هستند. با این حال، عناصر مشترکی وجود دارد که براساس آن می‌توان از یک دیدگاه اروپایی صحبت کرد. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی تلاش کرده‌اند دیدگاه‌هایشان را به هم نزدیک کنند و بدین ترتیب به اتحادیه اجازه دهند که یک موضع مشترک تدوین نماید.^{۲۱} اقدام مشترک اتحادیه از طریق فعالیت دبیرکل سیاست خارجی و امنیتی مشترک (سولانا) و فرستاده ویژه اتحادیه (موراتینوس) امکان‌پذیر بوده است. تاکنون عملکرد این دو مقام اتحادیه در چهار مرحله بحران اسرائیل و فلسطین سازنده بوده است: مشارکت در مذاکرات شرم‌الشیخ و تابا در زمستان ۲۰۰۱-۲۰۰۰، مشارکت در کمیسیون میچل به منظور یافتن یک آتش‌بس، گفتگوی امنیتی و اقدامات بشردوستانه در طول بدترین مقطع جنگ در بهار ۲۰۰۲ که برای خاتمه بخشیدن به محاصره مقر کلیسای جامع بیت‌الحم بسیار مؤثر بوده است و مشارکت فعال در مذاکرات گروه چهارجانبه بین‌المللی از زمان ایجاد آن در آوریل ۲۰۰۲ که اجازه داد تا طرح نقشه

راه آماده شود.

در یک برآورد کلی در خصوص حضور اتحادیه در درگیری اسرائیل - فلسطین، این دیدگاه عمومی وجود دارد که طرحهای انفرادی که از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی اختصاص یافته، بهرغم حسن نیت این کشورها بازتاب لازم را نداشته است. پیشنهاد دومینیک دو ویلپن، وزیر خارجه فرانسه، برای ایجاد یک نیروی حایل بین‌المللی که در بهار ۲۰۰۲ ارایه شد و طرحهای یوشکا فیشر، وزیر خارجه فرانسه، در اوت ۲۰۰۱ و ژوئن ۲۰۰۲ و از طرفی فراخوانی دولت انگلیس برای کنفرانسی در مورد اصلاحات در تشکیلات خودمختار فلسطینی در ژانویه ۲۰۰۳، تمامی این پیشنهادها ضعف نسبی خود را نشان داده‌اند. ابتکارات انفرادی کشورها در صورتی که از سوی سایر اعضای اتحادیه حمایت نشود، چندان شانس موفقیت ندارد و این در حالی است که به‌دست آوردن حمایت کلیه کشورهای عضو اتحادیه برای فرموله کردن اقدامات عملی و عینی و رای توافقی که روی اصول کلی که در بیانیه‌های اتحادیه اروپایی آمده، بسیار مشکل است. دیدگاههای متعدد اعضای اتحادیه در مورد اجرای اصول کلی برای حل درگیری اعراب - اسرائیل مانع از اقدام جدی و قاطع اتحادیه می‌شود. در داخل اتحادیه اکثریتی از کشورها طرفدار اتخاذ اقدامات خاص برای افزایش فشار بر هر دو طرف درگیری هستند. از طرفی، سیاستهای اتحادیه اروپایی در قبال درگیری فلسطین و اسرائیل با انتقاداتی نیز مواجه بوده است. در واقع، بسیاری معتقدند که اتحادیه به‌قدر کافی در این درگیری تلاش نکرده و لازم است در آینده بیشتر وارد این روند شود. همچنین، عنوان می‌شود که اتحادیه بیشتر سیاست انتشار بیانیه را در پیش گرفته که دارای نتایج عملی نبوده است. در سالهای دهه ۹۰، اتحادیه موضع بسیار روشنی برای حل و فصل جنگ داشت، ولی در زمان از سرگیری خشونت از سوی دو طرف، که تقریباً تحقق راه‌حل از طریق مذاکره را غیرممکن می‌ساخت، اتحادیه ناتوان از پی‌گیری راه‌حل سیاسی بود.

همکاری بین آمریکا و اتحادیه اروپایی در صلح خاورمیانه

در چهار سال اخیر چارچوبهای مختلفی برای مذاکره وجود داشته است. هنگامی که اتحادیه در کنار آمریکا برای یافتن یک راه حل مذاکره شده در زمستان ۲۰۰۱-۲۰۰۲ شرکت کرد، همراهی قابل توجهی با آمریکا از خود نشان داد و نقش تکمیلی ایالات متحده را ایفا کرد. با این حال، هنگامی که آمریکایی‌ها سیاست امتناع و غیبت را در پیش گرفتند و اجازه دادند دیگران میانجیگری کنند، اتحادیه اروپایی قادر نبود نقش مستقل را ایفا کند و به طرفین دعوا نوعی میانجیگری قابل قبول را پیشنهاد نماید. ابتکارات انفرادی کشورهای عضو اتحادیه در همین مقطع اتفاق افتاد، ولی نتایج مورد انتظار را به دنبال نداشت. از طرفی در بدترین زمان جنگ، اسرائیلی‌ها به روشنی نشان دادند که نقش اتحادیه اروپایی را رد می‌کنند. در زمانی که مورانتینوس، فرستاده ویژه اتحادیه در مارس ۲۰۰۲، در حال گفتگو با عرفات بود، مقر عرفات بمباران شد و همچنین در همین مقطع شارون از دیدار با خاویر سولانا سر باز زد.

تداوم خشونت در خاورمیانه دارای پیامدهای منفی برای اتحادیه اروپایی است؛ زیرا خشونت، بی‌ثباتی را در تمام منطقه مدیترانه گسترش می‌دهد. در اذهان کشورهای عربی درگیری اعراب و اسرائیل ناشی از یک منبع نارضایتی است که به صورت تروریسم سر باز می‌کند و می‌تواند نتایج منفی بسیار شدیدی به بار آورد. در بدترین چشم‌انداز، خشونت می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی در دیگر کشورهای منطقه و همچنین گسترش صلاح‌های کشتار جمعی را به وجود آورد. در حالی که حل و فصل درگیری احتمالاً چرخشی در گرایش‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه ایجاد می‌کند که اتحادیه اروپایی از آن بهره‌مند شده و موجب بهبود شرایط زندگی دو طرف دعوا می‌شود. به علاوه، افکار عمومی اروپایی مایل است تا این درگیری به صورت قطعی و منصفانه به پایان برسد.

آیا اتحادیه اروپایی، به‌رغم تمایل برای حل و فصل درگیری اسرائیل - فلسطین، توانایی لازم را دارد؟ ابزار و امکانات اتحادیه چیست؟ به‌نظر می‌رسد که اتحادیه چنانچه

اراده سیاسی لازم را داشته باشد، می‌تواند در جهت حل مسالمت‌آمیز دعوا اقدام کند و در این راه از سه ابزار مؤثر دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی برخوردار است. با شرکت مستقیم در مذاکرات چهارجانبه، اتحادیه نشان داد که از توانایی دیپلماتیک خاصی برخوردار است. در ارتباط با ابزارهای اقتصادی، تشکیلات خودگردان فلسطینی به میزان زیادی به کمک‌های مالی اتحادیه وابسته است. ۳۰ درصد از صادرات و ۴۰ درصد از واردات اسرائیل هم از اتحادیه اروپایی است. اتحادیه همچنین دارای ابزارهای نظامی است و در زمانی که یک توافق صلح مورد حمایت جامعه بین‌الملل به وجود آید، می‌تواند نیروی نظامی برای انجام وظایف نیروهای حایل یا نیروی حافظ صلح بگذارد.

در ارتباط با نقش آینده اتحادیه اروپایی یک مشکل عمده باقی می‌ماند؛ بسط یک اراده سیاسی در اتحادیه که منجر به یک حضور فعال‌تر شود. عدم وجود توافق بین اعضای اتحادیه علت اصلی منفعل بودن اتحادیه است؛ یکی از علت‌های اساسی کمبود اعتماد به خود در اتحادیه. اصلی‌ترین کشورهایایی که در این فرایند درگیر هستند، تصور می‌کنند که اتحادیه توانایی تأثیرگذاری بر طرفین دعوا، به‌ویژه بر طرف قوی‌تر یعنی اسرائیل، را ندارد. از طرفی، کشورهای عضو این ترس را دارند که موضع قاطع‌تر اتحادیه با نیت ایالات متحده تلاقی کند. بنابراین، ضعف اتحادیه یک ضعف عملکردی نیست و بیشتر یک موضوع روان‌شناختی است.

همکاریهای اقتصادی - تجاری اتحادیه اروپایی و حوزه مدیترانه

موافقت‌نامه آقادر، گامی اساسی به سمت ایجاد منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپایی و کشورهای حوزه دریای مدیترانه می‌باشد که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۰ به اجرا درآید. امضای این موافقت‌نامه به ادغام بازار ۱۲ کشور حوزه مدیترانه منجر خواهد شد که می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای سرمایه‌گذاران اروپایی در منطقه فراهم آورد. این موافقت‌نامه در چارچوب اعلامیه ۱۹۹۵ بارسلون که ناظر بر همکاریهای سیاسی، اقتصادی،

امنیتی و اجتماعی بین اتحادیه و کشورهای حوزه مدیترانه می‌باشد، به امضا رسیده است. در اعلامیه بارسلون ۲۷ کشور اتحادیه اروپایی و حوزه دریای مدیترانه موافقت کردند که منطقه آزاد تجاری یورو- مدیترانه تا سال ۲۰۱۰ ایجاد گردد. فرایند اقادیر به‌عنوان یک ابتسکار زیرمنطقه‌ای از اهمیت زیادی در چارچوب همکاریهای اروپا - مدیترانه و همچنین بین کشورهای مغرب و مشرق مدیترانه برخوردار است.^{۲۲}

اتحادیه اروپایی اولین و بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل است. صادرات اسرائیل در سال ۲۰۰۲ به اتحادیه بالغ بر ۷/۶۴ میلیارد دلار بوده است. ارزش صادرات اتحادیه به اسرائیل نیز بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار است و در مقابل، ۴۳ درصد از واردات اسرائیل از اتحادیه اروپایی صورت می‌گیرد. بنابر آمار یورواستات (اداره آمار اتحادیه اروپایی) در نوامبر ۲۰۰۳، حجم روابط تجاری دو طرف در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار بوده و ۴۱ درصد از واردات اسرائیل از اتحادیه و حدود ۲۹ درصد از صادرات اسرائیل به کشورهای عضو اتحادیه اروپایی صورت می‌گیرد. اتحادیه از یک مازاد تجاری ۷ میلیارد دلاری با اسرائیل برخوردار است. از طرف دیگر، اتحادیه بزرگ‌ترین طرف تجاری کشورهای حوزه مدیترانه است و ۵۰ درصد از صادرات این حوزه را به‌خود جذب می‌کند.^{۲۳} اتحادیه بیشتر به‌عنوان طرف مشارکت‌کننده در کارهای زیربنایی در فلسطین شناخته می‌شود و از طرفی روابط اقتصادی - تجاری گسترده‌ای با اسرائیل دارد. در واقع، نقش اتحادیه اروپایی در این منطقه بیشتر نقش همکاری اقتصادی است و اتحادیه به‌عنوان یک طرف قدرتمند سیاسی شناخته نمی‌شود و اسرائیل و آمریکا نیز مایل نیستند نقش سیاسی چندانی بدان بدهند.

در چارچوب فرایند بارسلون ۱۹۹۵، اتحادیه اروپایی تاکنون با دوازده کشور حوزه مدیترانه، از جمله، اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین موافقت‌نامه مشارکت امضا کرده است.^{۲۴} براساس این موافقت‌نامه به اسرائیل امتیازات تجاری ترجیحی در معاملات با ۱۵ کشور عضو اتحادیه داده شده است. تعلیق این موافقت‌نامه موجب لغو امتیاز صادرکنندگان

اسرائیلی برای دستیابی به بازارهای اروپایی می‌شود، ولی این عمل نیاز به اجماع تمام کشورهای عضو اتحادیه دارد. قرارداد همکاری میان اتحادیه اروپا و اسرائیل که در ۲۰ نوامبر ۱۹۹۵ در چارچوب همکاری کشورهای اروپایی - مدیترانه امضا شد و از اول ژوئن ۲۰۰۰ به اجرا درآمد، به‌ویژه نظام مبادله آزاد را برقرار می‌کند. اتحادیه اروپایی در نوامبر ۲۰۰۲، موافقت‌نامه همکاریهای علمی و فناورانه خود با اسرائیل را احیا نمود. این موافقت‌نامه جدید ناظر بر مشارکت اسرائیل در ششمین برنامه تحقیقاتی اتحادیه است. اسرائیل تنها کشور غیر عضو اتحادیه بوده که به شکل کامل در این برنامه شریک شده است. از نظر اتحادیه، همکاریهای علمی و تحقیقاتی و ارتباطات بین محققین عرب و اسرائیل در قالب پروژه‌های اتحادیه اروپایی موانع سیاسی و فرهنگی را مرتفع خواهد ساخت.^{۳۵}

به‌دنبال روی کار آمدن دولت آریل شارون در اسرائیل و مواضع و برنامه‌های اعلام شده از سوی آن، رابطه بین اتحادیه و اسرائیل با حساسیتهای زیادی مواجه شد. از این زمان اتحادیه به شکلهای مختلف مخالفت خود با سیاستهای اسرائیل را ابراز داشته است. یکی از اقدامات منفی اتحادیه تعلیق همکاریهای اقتصادی با اسرائیل بوده است. آیا تعلیق قرارداد همکاری با اسرائیل ثمربخش است؟ پاسخ مثبت است؛ زیرا اقتصاد اسرائیل که در پنج سال گذشته ۴۴ درصد از واردات و ۲۸ درصد از صادرات خود را با اتحادیه اروپا داشته است، کاملاً متأثر می‌شود. آیا چنین فشاری که هم موجه است و هم ثمربخش، این خطر را ندارد که اسرائیلی‌ها را به مخالفت برانگیزد؟ تجربه پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) نشان داد که چنین خطری وجود ندارد. اعمال تحریم و فشار به دولت اسرائیل - برای آنکه خود را ملزم به رعایت حقوق فردی و از آن عمومی‌تر حقوق بین‌المللی بداند - می‌تواند هم‌راستا با تلاشهای صلح‌طلبانه برای تحقق بخشیدن به چشم‌اندازی تازه باشد.^{۳۶} اساساً اتحادیه مایل به پیروزی و روی کار آمدن شارون در انتخابات فوریه ۲۰۰۳ نبود و این امر را به‌منزله به خطر افتادن روند صلح خاورمیانه می‌دانست. برخورد سخت اتحادیه

با دولت شارون می‌تواند به معنای عدم احتساب و نادیده انگاشتن اتحادیه اروپایی در مذاکرات صلح از سوی دولت شارون باشد و هشدار اتحادیه به منزله واکنش نسبت به این سیاست شارون است. به‌رغم جو سنگین موجود در محافل اروپایی در قبال دولت شارون، بعید به نظر می‌رسد که اتحادیه دست به تحریم اقتصادی اسرائیل بزند. در ارتباط با تحریم تسلیحاتی اسرائیل باید گفت، این تحریم هم‌اکنون به‌صورت دوجانبه از سوی برخی از کشورهای اتحادیه اروپایی مطرح شده و آلمان (به‌طور نمادین)، انگلیس، اسپانیا و بلژیک به‌طور عملی اقدام به این کار کرده و از ارسال اسلحه به اسرائیل جلوگیری کرده‌اند،^{۳۷} اما بعید به نظر می‌رسد که کل اتحادیه در شرایط کنونی و در آینده قابل پیش‌بینی اقدام به تحریم تسلیحاتی اسرائیل نماید.

در بین کشورهای اروپایی، فرانسه با توجه به سیاست سنتی رابطه خوب با اعراب از بزرگ‌ترین منتقدان اسرائیل است. سوئد سیاست سختی را نسبت به آن در پیش گرفته و بلژیک، اسپانیا و فنلاند از منتقدان اسرائیل هستند. در مقابل، آلمان با توجه به احساس مسئولیت تاریخی نسبت به کشتار یهودیان توسط نازی‌ها، از قوی‌ترین مدافعان اسرائیل در اروپاست. انگلیس، هلند و دانمارک نیز از طرفداران سرسخت اسرائیل هستند. این کشورها به‌خصوص در چارچوب سیاست آمریکا سعی دارند سیاست خود را با اسرائیل توجیه نمایند. به‌طور کلی، سیاست اتحادیه اروپایی براساس مشارکت و همکاری و نه کنار گذاشتن اسرائیل است. اتحادیه معتقد است که حفظ روابط با اسرائیل موضوع بسیار مهمی در روند صلح خاورمیانه است و تعلیق موافقت‌نامه مشارکت — که به‌عنوان پایه و اساس روابط تجاری و همچنین اساس گفتگوی سیاسی بین اسرائیل و اتحادیه است —
فایده‌ای در برابر نگرانیهای اتحادیه در قبال مسئولان اسرائیل ندارد.^{۳۸}

در چند سال اخیر، رقابت بسیار گسترده‌ای بین اتحادیه اروپایی و آمریکا برای حضور در بازار خاورمیانه ایجاد شده و آمریکایی‌ها تلاش گسترده‌ای را در این راستا آغاز کرده‌اند. هدف آمریکا از برنامه «ابتکار مشارکت در خاورمیانه» این است که کشورهای

خاورمیانه را در پیوستن به سازمان جهانی تجارت و امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد با ایالات متحده تشویق کند. تجارت یکی از ارکان ابتکار عمل تازه آمریکا در خاورمیانه است. کشورهای عربی می‌دانند که بسیاری از نشانگرهای اقتصادی آنها عقب‌تر از استانداردهای جهان توسعه یافته است و به احتمال از یاری آمریکا به کشورهای خود جهت تقویت قدرت رقابت آنها در بازار جهانی استقبال خواهند کرد. مسئله حضور اسرائیل در یک منطقه آزاد تجاری جنجال برانگیز است. آمریکا خواهان حضور اسرائیل در این منطقه است تا به این ترتیب، روابط اقتصادی این کشور با کشورهای عربی به جذب آن در منطقه کمک کند، اما اعراب همواره تأکید کرده‌اند که چنین پیوندهایی تنها پس از پایان اشغال سرزمین اعراب توسط اسرائیل امکان‌پذیر است. اعراب تنها پس از تحقق یک صلح عادلانه، آماده شراکت در یک منطقه آزاد تجاری با اسرائیلی‌ها هستند.

طرح خاورمیانه بزرگ اروپا و آمریکا

به‌تازگی رهبران آمریکا و اروپا صحبت در مورد ضرورت اعتلای آزادی، عدالت و دموکراسی را در «خاورمیانه بزرگ» آغاز نموده‌اند. اگر آمریکایی‌ها تنها میدان جنگ تعیین‌کننده خود علیه تروریسم را در آنجا یافته‌اند، اروپاییان مایلند همسایگان جنوبی‌شان در ثبات و دولت‌هایی خوب به سر برند تا از گسترش مهاجرت‌های غیرقانونی و جنایتهای سازماندهی شده کاسته شود. راهبرد اروپا و آمریکا بر سر تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه یکسان است، منتها اختلاف بر سر چگونگی این تغییر است. یکی از عمده‌ترین تفاوتها بر سر راهبرد دو متحد بزرگ، نوع نگرش به درگیری بین اسرائیل و فلسطینیان و راه‌حلهای آن است.

کریس پاتن، کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپایی، در ۳۱ مارس ۲۰۰۴، با انتقاد از طرح «خاورمیانه بزرگ» برای ایجاد اصلاحات موردنظر واشنگتن در خاورمیانه، مخالفت خود را با اصلاحات تحمیلی بر اعراب اعلام کرد و گفت: «طرح جنجال برانگیز خاورمیانه

بزرگ آمریکا که مربوط به ایجاد اصلاحات در جهان عرب است، یک گرایش آمریکایی به سیاست فراگیر در درازمدت در منطقه است و این طرح بدون مشورت قبلی با کشورهای منطقه مطرح شده و با گرایش و رویکرد اروپا که معتقد به مفهوم مشارکت و همکاری است در تعارض می‌باشد. ما اگر از طریق مشارکت و مشورت اقدام کنیم، به نتایج فراوانی دست خواهیم یافت، به‌جای اینکه دموکراسی را از خارج یا از طریق القای دروس یا به واسطه سلاح تحمیل کنیم.^{۳۹}

از نظر اتحادیه اروپایی، یک راهبرد جدی در خاورمیانه باید مشتمل بر سه اولویت اصلی باشد: افزایش حمایت از دموکراتهای منطقه، ایجاد زمینه برای سهولت بخشیدن به توسعه دموکراسی و بالاخره، سازماندهی مجدد سیاست غرب برای حمایت از سیاسیون حامی استقرار دموکراسی در کشورهای دیگر. از نظر اتحادیه «تغییرات می‌باید از درون منطقه برخیزد.» اتحادیه الگو گرفتن از سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) برای خاورمیانه‌ای بزرگ را در نظر دارد تا از آن طریق نظامی پایدار در منطقه پدید آید. در راهبرد امنیتی اتحادیه آمده است که به نفع اروپاست که کشورهای هم‌مرز با اروپا خوب اداره شوند. به‌طور کلی، اروپاییان برای حضور در تحولات آتی خاورمیانه نسبت به برخی محورهای اساسی تأکید دارند: محوریت صلح با عملیاتی شدن روند صلح خاورمیانه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل براساس طرحهای ارائه شده به‌ویژه نقشه راه.^{۴۰} اتحادیه اروپایی حل و فصل مناقشه اعراب - اسرائیل را در راهبرد امنیت اروپا یک اولویت راهبردی توصیف کرده است. این سند تصریح می‌کند، بدون فیصله این مناقشه امکان چندانی برای پرداختن به سایر مشکلات در خاورمیانه وجود ندارد؛ یعنی اهداف اروپا از قبیل دموکراتیزه شدن و آزادسازی، همکاری اقتصادی منطقه‌ای، ایجاد منطقه آزاد تجاری و همکاری امنیتی منطقه‌ای تحقق نخواهد یافت.

آمریکاییان خواهان خاورمیانه بزرگ هستند، در حالی که اروپاییان خاورمیانه

گسترده‌تر را ترجیح می‌دهند که از نظر جغرافیایی از شمال آفریقا آغاز شده و پس از خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی را نیز دربرمی‌گیرد. این منطقه، جغرافیای کشورهای مسلمان است. این طرح در آمریکا طراحی شده، ولی اروپا هم از آن حمایت می‌کند. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جورج بوش اعلام کرد که «کشورش در مبارزه با تروریسم جهانی مصمم است.» واشنگتن بر این نظر است که در دنیای امروز تروریسم از خاورمیانه سرچشمه می‌گیرد و ریشه تروریسم که صفت جهانی هم به آن افزوده شده است، از جغرافیای اسلامی است. ترس و نگرانی از تروریسم صرفاً در آمریکا احساس نمی‌شود، بلکه مدتهاست که به اروپا هم سرایت کرده است.

راهبرد امنیتی اروپا^(۱) مخاطرات و تهدیدهایی را که به اعتقاد اروپا از محیط ژئوپلیتیک آن سرچشمه می‌گیرد، پنج تهدید عمده تعریف کرده است: تروریسم، تکثیر سلاحهای کشتار جمعی، مناقشات منطقه‌ای، فروافتادگی کشور و جرایم سازمان‌یافته مانند قاچاق مواد مخدر، مهاجرت غیرقانونی و قاچاق انسان. شایان ذکر است که بسیاری از این مخاطرات و چالشها به‌نوعی شاخصه منطقه جنوب اروپا یعنی خاورمیانه است یا از آن سرچشمه می‌گیرد. راهبرد اروپا در برخورد با تکثیر و مناقشات منطقه‌ای آشکارا از خاورمیانه نام می‌برد.^(۲) در مواجهه با مسایل خاورمیانه، اروپا تأکید بیشتری بر نهادسازی دارد، در حالی که آمریکا بر افراد مسئول تأکید دارد. این امر تا حدی بازتاب ساختارهای متفاوت سیاسی دو طرف است؛ در آمریکا سیاست بیشتر جنبه شخصی دارد و تصمیم‌گیرنده اصلی اهمیت بیشتری دارد، در اروپا با ساختار نهادی پیچیده آن، افراد تأثیر چندانی ندارند. روشن‌ترین مثال این تفاوت در رویکرد را می‌توان در مباحثه آمریکا و اتحادیه اروپا درباره چگونگی رویارویی با عرفات دید. سیاست‌گذاران آمریکا و اتحادیه اروپا شاید در مورد تلقی خود از شخصیت عرفات اتفاق نظر داشتند، اما در حالی که آمریکا

۱. راهبرد امنیتی اروپا در دسامبر ۲۰۰۲، در پایان ریاست دوره‌ای ایتالیا، از سوی سران اتحادیه اروپا تصویب شد.

تصمیم به تحریم وی گرفته بود، اتحادیه اروپا روابط را حفظ کرده و بر حفظ نهادهایی که آمریکا و اتحادیه اروپا به تاسیس آن کمک کرده‌اند، تأکید می‌کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به وضعیت کنونی عراق بعد از جنگ و سرنگونی رژیم صدام حسین و شرایط کنونی منطقه خاورمیانه، چندین چشم‌انداز در وضعیت بین اسرائیل و فلسطین قابل تصور است:

۱. اسرائیل و فلسطین همچنان به برخورد با یکدیگر ادامه داده و شیوه‌های مختلف خشونت را اجرا کنند. در نتیجه این روند تا پیروزی کامل طرف قوی‌تر که شرایطش را دیکته خواهد کرد، ادامه خواهد داشت.

۲. هرگونه فشار سیاسی، نظامی و اقتصادی به دو طرف مناقشه وارد خواهد آمد تا آنها مصالحه را بپذیرفته و راه صلح در چارچوب تضمینهای مهم بین‌المللی برای تحقق دموکراسی، خلع سلاح منطقه‌ای و طرحهای بزرگ توسعه اقتصادی هموار شود.

۳. عدم توافق بین دو طرف باعث می‌شود تا جدایی فیزیکی کامل بین اسرائیل و فلسطین اتفاق افتد و طرفین به اجبار دست به مبادله جمعیت زده و در این میان اقدامات جبرانی با تضمین جامعه بین‌المللی و همچنین تضمینهای بین‌المللی صورت گیرد.

بدیهی است که از این پس ابزارهای سنتی ارایه شده از سوی اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک قدرت غیرنظامی در برابر بحرانهای خاورمیانه مؤثر نیست. سیاست اقتصادی سنتی اتحادیه برای تعامل با اسرائیل و فلسطینیان نیز دیگر کارایی سابق را ندارد. در نتیجه، اتحادیه باید با درگیری نظامی روزافزون آمریکا در منطقه موافق باشد، به شرطی که آمریکا یک حاشیه مانور نیز به متحدان خود بدهد. طبیعی است که این انتخاب تعهد بیشتری را از طرف اتحادیه و همچنین شکل جدیدی از مدیریت سیاسی روابط با آمریکا

را ایجاب می‌کند. اتحادیه در خصوص خاورمیانه لازم است با روسیه روابط بسیار سازنده برقرار کند. به نفع اتحادیه اروپایی خواهد بود تا روابطش با برخی کشورهای کلیدی منطقه که در مجاورت مناطق بحرانی هستند، مثل، مصر، ایران و ترکیه و شاید هند، پاکستان و مراکش را تقویت کند. اروپاییان در عین حال باید بدانند که «قدرت غیرنظامی سنتی» آنها منجر به یک سیاست خارجی غیرکارآمد برای برخورد با بحرانهای بسیار حاد مثل بحران خاورمیانه می‌شود.^{۴۲}

از دید اتحادیه اروپایی تنها راه شرایط بحرانی خاورمیانه، ادامه گفتگوهای صلح است و انکار و نادیده گرفتن تشکیلات خودگردان، به معنای گسترش تشنج در منطقه است. از دید اتحادیه حمایت آمریکا از اسرائیل و استفاده آریل شارون از تحولات اخیر به جای حمایت از گفتگوهای صلح بسیار خطرناک است.^{۴۳} نفوذ اتحادیه اروپایی بر روند صلح تنها از طریق همکاری سازمان ملل متحد، روسیه، آمریکا و اتحادیه با کشورهای ذی‌ربط امکان‌پذیر می‌باشد. همچنین برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی در مورد صلح که مبتنی بر اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان دو دولت اسرائیل و فلسطین باشد، مورد نظر اتحادیه است.

به‌طور خلاصه اولویت‌های اتحادیه اروپایی در فرایند صلح خاورمیانه عبارت است از: محکوم کردن صریح توسل به تروریسم و خشونت و همچنین محکوم کردن تحقیر نظام‌مند دیگری که به‌عنوان نمونه از طریق کلنی‌های مسکونی صورت می‌گیرد، محکوم کردن هرگونه تشویق به نفرت‌نژادی که در کتابهای درسی و در برنامه‌های تلویزیونی دیده می‌شود، تلاش جدی‌تر در جهت اصلاح تشکیلات خودمختار فلسطینی. البته این اولویتها باید نظر اجماع ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپایی را داشته باشد. اتحادیه اروپایی باید به اسرائیلی‌ها یادآوری کند که آنها با برتری دادن به زمین به‌جای زندگی، به آرمانهای عمیقی که در طول تاریخ خود اهمیت می‌دادند، خیانت کرده‌اند. همچنین باید

به فلسطینی‌ها خاطر نشان ساخت که برخی روشها اهدافی را که به دنبال آن هستند، زیر سؤال می‌برد. چنانچه اتحادیه در روند صلح خاورمیانه موفق شود و به راه‌حلهای قابل قبولی برسد، این امر نقش بین‌المللی آن در دهه‌های آینده را در صحنه جهانی ارتقاء می‌بخشد.^{۴۴}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یاورقیها:

۱. اتحادیه اروپایی و خاورمیانه: مواضع و وضعیت. گزارش کمیسیون اروپایی، بروکسل: ۵ اوت ۲۰۰۲.
2. May Chartouny Dubarry, "La Complementarite entre l'UE et les Etats-Unis dans le Processus de Paix Israelo- Arabe: Les Implications Pour le PEM," Ed. Euromesco Paper, No. 12, Avril 2002, p. 16.
3. Alain Dieckhoff, Vitaly Naumkin and Anthony H.Cordesman, "The Role of Europe in the Middle East," dans Klaus Becher, et Marc Houben. *Readings in European Security*. Bruxelles et London CEPS et IISS. 2002. p. 44.
4. Cnesotto Nicole. "L'Union Europeenne et la Crise au Moyen- Orient." Paris: Cahiers de Chaillot. No. 62, Institut d'Etudes de Securite de l'Union Europeenne, Juillet 2003. p. 12.
5. Muriel Asseburg, "De la Rhetorique a la Pratique? Les Trois Dimensions de la Politique Europeenne a l'egard du Conflit," Paris: Ed. Fayard, Octobre 2003, p. 34.
6. Frederic Charillon, "La Strategie Europeenne dans le Processus de Paix au Moyen- Orient," dans Marie- Francoise Durand and Alvaro Vasconcelos. *Europe au Monde*, Paris Ed. Presses de Sciences Politiques. 2003. p. 11.
۷. همان. ص ۲۵.
8. Role de l'Union Europeenne dans le Processus de Paix et Assistance Future au Proche-Orient, Communication COM (97) 715. Bruxelles: 16 Janvier, 1998.
9. Alain Gresh, "Le Moyen- Orient. la Selection du Pagaille," *le Monde Diplomatique*, Avril 2004.
- آن گرش مسئول هیأت تحریریه ماهنامه معتبر لوموند دیپلماتیک است و پژوهشها و کتابهای بسیاری در زمینه مسایل خاورمیانه نوشته است.
۱۰. ر. ک: یادداشت شماره ۸.
11. Com (97) 715. 1. 4. 93. 16 Janvier, 1997.
۱۲. اتحادیه اروپایی و خاورمیانه: مواضع و وضعیت، پیشین.
13. http://europa.eu.int/comm/external_relations/euromed
14. Frederic Charillon, op. cit., p. 34.
15. Marh A. Heller "Europe in Israel's Foreign Policy," dans Stefania Bazzoni and May Chartouny- Dubarry. *Politics Economics and the Search for Mediterranean Stability*. Paris Institut d'Etudes Politiques Mediterranennes. 2002. p. 98.
16. Javier Solana. "Report on the Middle East to the Gothenburg European Council." Juin 15. 2001.

17. Alain Gresh, op. cit.

۱۸. اتحادیه اروپایی و خاورمیانه: مواضع و وضعیت، پیشین.

19. Muriel Asseburg, op. cit., p. 55.

20. Alain Gresh, op. cit.

21. Declaration du Conseil Europeen: le Texte Integral des Declarations du Conseil Europeen sur le Moyen- Orient Depuis Berlin en 1999.

22. Muriel Asseburg, op. cit., p. 88.

23. Miguel Angel Moratinos, "Account of the Taba Talks of January 2001," Ed. Fayard. Fevrier 2002.

24. Agence Europe, Bruxelles, Avril 11. 2002.

25. See: May Chartoung- Dubarry, op. cit., p. 24.

26. Dominique Moist, "L'Europe Face a L'Universalite." du *Conflict Israelo- Pale Stinien*, Paris: Ed. Complexe. September 2003, p. 34.

27. Jarat Chopra. Yezid Sayigh, et al., "Planning Considerations for International Involvement in the Israeli- Palestinian Conflict," Rapports Prebaresavec le Soutien du Centre of International Studies de l'universite de Cambridge et Ministere Neerlandais des Affaires Etrangeres, Janvier et Avril 2003, p. 49.

28. See: May Chartoung- Dubarry, op. cit., p. 34.

29. Agence Europe, Bruxelles. Mai 19. 2003.

30. http://europa.eu.int/comm/external_relations/euromed/.

31. Role de l'Union Europeenne dans le Processus de Paix et Assistance Future au Proche- Orient, Communication COM (99) 825. Bruxelles. Eevrier 16, 2003.

32. Agence Europe. Bruxelles. Fevrier 26. 2004.

33. Communication COM (97) 715, Bruxelles, Janvier 16. 2003.

۳۴. سوریه تنها کشوری است که بهرغم توافقات اولیه، هنوز موافقت‌نامه مشارکت با اتحادیه اروپایی را امضا نکرده است، و این به‌خاطر اصرار اتحادیه مبتنی بر وارد کردن بندی در ارتباط با ممنوعیت تولید سلاحهای کشتار جمعی است. سوریه این بند را خلاف مذاکرات صورت گرفته قبلی می‌داند که تاکنون با هیچ‌یک از کشورهای دنیا و با ۱۱ کشور دیگر حاشیه دریای مدیترانه امضا نشده است.

35. http://europa.eu.int/comm/external_relations/euromed/.

36. Dominique Vidal, "Le Talon de Ariel Sharon," *Le Monde Diplomatique*, Avril 2003.

37. Agence Europe. Bruxelles. Juin 19, 2003.

۳۸. اتحادیه اروپایی و خاورمیانه: مواضع و وضعیت، پیشین.

39. Agence Europe. Bruxelles. Mars 31, 2004.

40. Le Monde, Avril 13, 2004.

۴۱. فولکه پرتس، «تفاوت نگرش اتحادیه اروپایی و آمریکا به خاورمیانه»، همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم فروردین

۱۳۸۳.

42. Muriel Asseburg. op. cit., p. 129.

43. Documents d'actualité Internationale, No. 2, Fevrier 2002.

44. Dominique Moisi. op. cit., p. 42.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی